

# افغان

در شعر صوفی عبدالحق «بیتاب»

ملک الشعراى افغانستان

غزل آتی را مرحوم صوفی عبدالحق «بیتاب» (رح) بعد از وفات قاری عبدالله خان ملک الشعراى، هنگامی سروده است که فرمان پادشاه افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را مبنی بر تقرر و نامگذاری او به حیث ملک الشعراى افغانستان به وی ابلاغ کردند.

\*\*\*\*\*

ای وطن ای مؤلد و ماوای من افغان دیار	آنچه می بایست داری از عطای کردگار
اهل عرفانت ز فیض خویش مملو کرده اند	کابل و غزنین و بلخ و هم هرات و قندهار
حاذق و ناظم، ظهیر و عاجز، افغان شهید	گاهی و مهجور و واصل، طرزی شوکت مدار

\*\*\*\*\*

ای وطن ای مؤلد و ماوای من افغان دیار	آنچه می بایست داری از عطای کردگار
آسمانت صاف و روشن، گل زمینت دل پسند	خاک پاکت روح بخش، آب و هوایت خوشگوار
می سزد آب روانت را اگر خوانم روان	زانکه جان بخشاست از بهر صغار و هم کبار
سیر باغ و بستانت، بشگفاند طبع را	هم بدان رنگی که گردد سبزه خرم از بهار
کوه های شامخت هر یک فلکسا گشته است	در هوای آنکه سازد نسر طائر را شکار
هست اوضاع طبیعی را اثر در تربیت	مرد خیز آمد از آنرو، این دیار کوهسار

ملّت ممتاز می بینم بهر مسلک که هست  
 اهل عرفانت ز فیض خویش مملو کرده اند  
 از سخن پرور بسی نام آورانی مر تراست  
 حنظله بادغیسی ، مولوی معنوی  
 حاذق و ناظم ، ظهیر و عاجز ، افغان شهید  
 شاعر پشتوی ما خوشحال خان و رحمن نگر  
 حضرت قاری و مستغنی و آزاد و ندیم  
 ترمزی و آینه و پروانه، آهنگ و هم سروش  
 جمله را ایزد بیامرزد به فضل و جود خویش  
 در جهان مرگ بزرگان خورد را سازد بزرگ

شخص سیاسی اگر بوده است، یا خنجر گزار  
 کابل و غزنین و بلخ و هم هرات و قندهار  
 چون سنایی و دقیقی ، عنصری ، استاد کار  
 حضرت جامی، به علم و فضل هر یک نامدار  
 گاهی و مهجور و واصل، طرزی شوکت مدار  
 آن سروده ملی و این با تصوف داشت کار  
 آن «قتیل» تیغ ابرو یا عزیز با وقار  
 آن فدایی و فغان، صابر، شهاب بیقرار  
 باد مرغ روح شان، در باغ جنت شاد خوار  
 حق گواه من که من این را نبودم خواستار

تشریح لغات :

خوردان و بزرگان (صغیر = کوچک ، خورد ، و کبیر = کلان ، بزرگ)  
 صغار و کُبار  
 نام دو ستاره است که در فلک دیده میشوند ، در عربی یکی نسرِ طائر و  
 نسر  
 دومی نسرِ واقع نامیده میشود ، در زبان دری بدان ها دو «شاهین» گفته  
 اند.

باهتمام ولی احمد نوری